

شهید بهرام فرشادفر



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۱۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	جزیره مینو
مسئولیت	فرمانده دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	خورموج

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید بهرام فرشاد فرزند حاج احمد در خانواده‌ای ساده و پر تلاش و متدین در شهر خورموج متولد شد. شهید تحصیلات ابتدائی و راهنمایی را در آموزشگاه ادب خورموج به اتمام رساند و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان ابوذر سپری نمود که مصادف با جنگ تحمیلی شد. از این رو در آبان ۶۵ از طرف بسیج جهت آموزش اولیه به نیروگاه اتمی (محل آموزش نظامی) به همراه دیگر رزمندگان راهی جبهه‌های حق علیه باطل گردید و در منطقه عملیاتی خرمشهر مستقر گردید. شهید فرشاد در عملیات کربلای ۴ در منطقه (ام رساس) در ناحیه جزیره مینو به فیض شهادت نائل گردید. یعنی در مورخه ۵/۱۰/۶۵ به لقاءالله پیوست. با اینکه تا سه ماه پیکر مطهرش مفقود بود ولی گروه تجسس، جسد مطهرش را شناسائی و در گلزار شهدای خورموج به خاک سپرده شد.

لحظات روحانی شهادت:

هر چند بهرام فرشادفر به تحصیل علاقه داشت اما فرمان را مبنی بر حضور در جبهه‌ها تکلیف واجب و شرعی دانست و در همین راستا در آبان سال ۶۵ جهت آموزش به منطقه‌ای در کنار نیروگاه اتمی بوشهر رفت و پس از ۴۵ روز و تکمیل دوره آموزشی به همراه دیگر رزمندگان راهی جبهه‌های حق بر علیه باطل شد. محل مأموریت او جزیره مینو در جنوب آبادان بود. پس از شرکت در عملیات کربلای ۴ به فیض شهادت نائل گردید. اما از تاریخ ۵/۱۰/۶۵ که خبر شهادت او را به خانواده‌اش دادند تا سه ماه پیکر مطهرش مفقود بود گروه تجسس پس از تفحص بسیار پس از سه ماه جسد مطهرش را به خانواده مسترد داشتند. تا در گلزار شهدای خورموج به خاک سپرده شود.

مصاحبه

شهید در مصاحبه با پدر شهید (حاج احمد فرشادفر)

— شهید فرزند چندم شما بود؟ و ویژگی‌های برجسته او چه بود؟

شهید بهرام فرزند کوچک خانواده بود. شهید فعال بسیج، احترام زیاد نسبت به پدر و مادر، پر تلاش و علاقمند به همکاری در خانه، سعی می‌کرد در هر حالت رضایت پدر و مادر را جلب نماید.

— ارتباط شهید با اعضا خانواده؟

علاوه بر حرمت زیاد نسبت به پدر و مادر نسبت به برادران و خواهر نیز احترام زیادی قائل بود و نه تنها در خانه، بر خورد شهید در جامعه و بین مردم نیز همراه با ادب و احترام بود.

— عکس العمل شما پس از خبر شهادت شهید.

هر چند پدر بودم و داغ جوان بسیار مشکل و سنگین اما به عنوان پدر شهید افتخار کرده و می‌گفتم که پسر من در راه خدا و انقلاب به شهادت رسید.

— در حال حاضر چه می‌کنید؟

سنم ۷۰ سال است و جهت ادامه زندگی تلاش می‌کنم، هر چند مادر مهربان شهید که همسر دلسوز و خوبی برای من بود چند سال پیش به رحمت ایزدی پیوست و ما را تنها گذاشت. اما جهت شادی روح مطهر شهید صبر و حوصله را پیشه گرفته و تلاش می‌کنم.

شهید در مصاحبه با برادر شهید. (غلامحسین فرشادفر)

— خوتان را معرفی کنید و ارتباطتان را با شهید بیان کنید.

غلامحسین فرشادفر بزرگترین برادر شهید می‌باشم. از احترام زیاد به خود و رفتار و کردار که برای بنده هم بسیار دوست داشتنی.

— ویژگی‌های برجسته شهید به نظر شما.

با قرآن بسیار مأنوس بود، فعالیت مستمر و خستگی ناپذیر با بسیج — و پیوسته در ذکر و دعا بود.

— به نظر شما بزرگترین آرزو و هدف برادر شهیدتان چه بود؟

در تمام لحظاتی که با او تنها شدم همیشه آرزوی شهادت داشت.

— در مورد اولین اعزام شهید به جبهه و محرک شهید در این راه چه بود؟

اولین بار در سن ۱۳ یا ۱۴ سالگی به جبهه رفت، اما بیشتر از همه عوامل عشق و علاقه به امام امت و فرمان واجب اطاعه او محرک اصلی بود.

— با توجه به گذشت چند سال از شهادت برادر تان، حضور او را چقدر در زندگی احساس می‌کنید.

بنده به عنوان عضوی از خانواده شهید روح سبز او را در لحظه لحظه زندگی و حاضر و ناظر بر اعمال خویش می‌بینم و در نتیجه ما خانواده شهدا باید مراقب اعمال و رفتار خود باشیم.

خاطرات

متدین مأنوس با قرآن و مسجد و ذکر و دعا
احترام به پدر و مادر و جلب رضایت آنها و همکاری با تمام اعضا خانواده.
شوخ طبع ، متبسم و خوش برخورد که خود نشانه مؤمن واقعی است.
قبل از اینکه به سن تکلیف برسد با بسیج همکاری مستمری داشت و از ویژگی های شهید اینک در سن ۱۴-۱۳ سالگی با اصرار خودش به جبهه رفت.
تمام سخنرانی های حضرت امام را گوش می داد و عشق و علاقه زیادی به ایشان و فرامین حضرت امام داشتند.
همسفر با خاطرات شهید بهرام فرشادفر:

نماز شب در سخت ترین لحظات: (نقل از حسین رضائی همرمزم شهید)

در سخت ترین لحظاتی که ما در محاصره دشمن بودیم و با عراقی ها ۲۰ متر بیشتر فاصله نداشتیم بهرام وضو گرفت و به نماز شب ایستاد. او در آن لحظات فقط یک جمله گفت: مگر امام حسین(ع) روز عاشورا در مقابل دشمن با آن همه تیر نمازش را به وقت نخواند؟

دعا برای شهادت: (نقل از همرمزم شهید حسین رضائی)

یک شب به عملیات کربلای ۴ مانده مانده تمام رزمندگانی که سن کمی داشتند جدا کرد که بهرام هم بود. وقتی که او را دیدم گریه می کرد از من خواست به خاطر رابطه ای که با فرمانده داشتم از او خواهش کنم تا او را در حمله شرکت دهد. وقتی وضعیت او را برای فرمانده شرح دادم و با خواهش من پذیرفت به طرف بهرام آمدم و خبر موافقت را به او دادم. او گفت قبل از اینکه تو بیائی با چشم های اشکبار از خدا خواستم تا شهادت را نصیبم کند.

شهید و مفقود الاثر در شب عملیات: (نقل از همرمزم شهید کاویانی نسب)

در شب عملیات کربلای ۴ و لو رفتن طرح عملیاتی که مجبور به عقب نشینی بودیم و بهرام به شدت مجروح شده بود. و آب در جهت خلاف حرکت ما حرکت می کرد، تا مسافتی بهرام را با خود آوردیم و شدت جریان آب و امواج سنگین باعث شد ما بهرام را گم کنیم و نتوانیم او را با خود ببریم، و تا سه ماه از پیکر مطهر و سرنوشت بهرام خبری نداشتیم. سه ماه بعد در حمله ای دیگر و باز پس گیری مواضع قبلی جسم مطهر شهید بهرام فرشادفر را پید کردیم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران